



دوماهنامه علمی- پژوهشی

۹د، شری (پیاپی ۴۶)، مهر و آبان ۱۳۹۷، صص ۱۱۳-۱۳۵

شیوه‌بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان زنان خواستار

طلاق بر اساس الگوی ونلیوون (۲۰۰۸) و نلیوون؛

رویکرد زبان‌شناسی حقوقی

حسین حلاج‌زاده بناب^۱، سیدفرید خلیفه‌لو^{۲*}، فردوس آقاگل‌زاده^۳

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

۳. استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۴/۴

دریافت: ۹۷/۱/۱۹

چکیده

انسان در نمادین‌سازی اندیشه خود و در ورود به لایه‌های ملموس زبان با توجه به نگرش، اندیشه و ایدئولوژی خود، دست به انتخاب می‌زند. یکی از این انتخاب‌های زبانی، نحوه‌بازنمایی کنشگران عرصه اجتماع است. نوع‌بازنمایی، بیانگر نوع نگاه‌بازنمایی‌کننده به کنشگر‌بازنمایی‌شده است. در این مقاله شیوه‌بازنمایی کنشگران عرصه دادگاه خانواده به‌وسیله زنان خواستار طلاق مطالعه شده است تا شیوه‌بازنمایی کنشگران به نحوه‌بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی این کنشگران و ایدئولوژی نهفته در گفتمان زنان خواهان طلاق بررسی شود. هدف، رسیدن به پاسخ دو پرسش است که این زنان از چه نوع‌بازنمایی‌هایی برای‌بازنمایی کنشگران استفاده می‌کنند و هدف عمده این زنان در استفاده از راهبرد‌بازنمایی کنشگران چیست. برای رسیدن به این هدف، داده‌های تحقیق، با حضور در چهل جلسه دادرسی طلاق دادگاه خانواده زاهدان و ثبت مکتوب اظهارات زنان خواستار طلاق جمع‌آوری شده است. انواع‌بازنمایی کنشگران بر اساس الگوی ونلیوون (۲۰۰۸) تعیین و هدف هر نوع‌بازنمایی براساس تئوری ون‌دایک (۲۰۰۶) تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد زنان مورد مطالعه، از سه شیوه الف) هویت‌دهی نسبتی؛ ب) منفعل‌سازی؛ ج) عدم تفکیک. برای‌بازنمایی کنشگران حاضر در گفتمان دادگاه خانواده استفاده می‌کنند و هدف از این‌بازنمایی‌ها بزرگ‌نمایی رفتارهای ناپسند طرف مقابل و برجسته‌سازی نکات مثبت خود و خودی‌هاست.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان حقوقی، بازنمایی کنشگران، الگوی ونلیوون (۲۰۰۸)، زنان خواستار طلاق، ون‌دایک (۲۰۰۶).

۱. مقدمه

مطالعه‌ی زبان، موضوع مورد علاقه‌ی بسیاری از محققان رشته‌های مختلف روان‌شناسی، علوم اجتماعی، زبان‌شناسی، فلسفه و ... بوده است. در سال‌های اخیر نیز این مسئله مورد توجه تحلیل‌گران تحلیل گفتمان انتقادی قرار گرفته است. زبان را نمی‌توان دارای کاربردی ثابت و کلیشه‌ای دانست. زبان نقش ارتباطی دارد که پیوستاری از انتقال اطلاعات تا تعاملات گوناگون اجتماعی را دربر می‌گیرد و به‌صورت نوشتار و گفتار نمود پیدا می‌کند. گفتمان رابط گفتار با کارکرد اجتماعی و یا معنایی آن است (یارمحمدی، ۱۳۷۹)؛ بدین معنی که باورها و رفتارها و اهداف ما نقش عمده‌ای در شکل‌دهی گفتار دارند؛ از این رو تحلیل گفتمان سازوکار مناسب برای کشف ارتباط بین گفتار (متن) با کارکردهای فکری-اجتماعی را تبیین می‌کند. زبان در تمام ابعاد زندگی حضور دارد و یکی از حوزه‌های تجلی زبان، استفاده‌ی آن در بافت حقوقی، قضایی، دادگاه و ... است. دادگاه خانواده نیز تجلی‌گاه کاربرد زبان است و می‌توان گفتمان مورد استفاده در آن دادگاه را از نظر زبان‌شناختی تحلیل کرد. تحلیل گفتمان حقوقی، کاربرد زبان در بافت حقوقی برای برقراری ارتباط میان باورها و اندیشه‌ها در بافت عظیم اجتماع حقوقی و قضایی را بررسی می‌کند.

فرض بر این است که زنان خواهان طلاق برای رسیدن به اهدافشان به‌عنوان یک انسان بخواهند در کلام از ابزارهای زبانی استفاده کنند تا بتوانند متن مسالمت‌آمیزی بسازند و آن را با راهبردهای زبانی با هاله‌ای از معانی ایدئولوژیک تلفیق کنند تا بتوانند نظر خود را به مخاطب به شیوه‌ی اقناعی القا کنند. یکی از راه‌های بزرگ‌نمایی خود و خودی‌ها و کوچک‌نمایی طرف مقابل، در نوع بازنمایی کنشگران اجتماع و افراد حاضر در گفتمان است. در نوشته‌ی پیش‌رو از بین گفتمان‌های متعدد زنان در زندگی، گفتمان زنان خواهان طلاق در دادگاه‌های خانواده، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (جامعه-شناخت-گفتمان) ون‌دایک^۱ (2006) تحلیل و بررسی شده است تا بتوان مفاهیم رویکرد یادشده در گفتمان این زنان را محک زد؛ سپس میزان انطباق یافته‌های این رویکرد با گفتمان زنان در دادگاه‌های خانواده بررسی و تعیین می‌شود که زنان مورد تحقیق، برای رسیدن به اهداف چهارگانه‌ی مطرح در مربع ایدئولوژیک ون‌دایک (2006)، کنشگران حاضر در گفتمان دادگاه خانواده را چگونه بازنمایی

می‌کنند. برای نشان دادن رابطه بین گفتمان و ایدئولوژی با ارجاع به گفتار زنان خواهان طلاق، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که چگونه زنان (من) و مردان (او) به ترتیب به‌عنوان گروه‌های جنسی اجتماعی بازنمایی می‌شوند و چگونه راهکار بازنمایی مثبت «من» و منفی «او» وسیله‌ای برای بازتولید و اشاعه ایدئولوژی حاکم بر گفتار زنان خواهان طلاق می‌شود.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش، نگارندگان با حضور در چهل جلسه دادگاه خانواده شهر زاهدان و ثبت مکتوب اظهارات چهل زن خواهان طلاق ۲۵-۴۵ ساله دیپلم تا لیسانس و از جامعه شهری، به مطالعه و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. با توجه به محدودیت استفاده از ابزارها و رسانه‌های الکترونیکی در فضای دادگاه، سعی شد تا به‌صورت مستقیم و با حضور در جلسه دادگاه، اظهارات زنان مورد مطالعه، مکتوب شود. برای افزایش اعتبار داده‌ها و به‌منظور دوری از فضای مصنوعی و پرهیز از ثبت اظهارات تصنعی، نگارندگان در جلسات دادگاه به‌عنوان کادر قضایی معرفی شدند و در جلسه دادرسی هم‌ردیف قاضی دادرس و دیگر متصدیان قضایی نشستند و به ثبت مکتوب اظهارات پرداختند.

پس از ثبت داده‌های جمع‌آوری‌شده، انواع بازنمایی کنشگران، استخراج و باتوجه به الگوی ون‌لیوون (2008) دسته‌بندی شد و هدف هر نوع بازنمایی بر اساس تئوری ون‌دایک (2006) تحلیل و بسامد آماری به‌همراه هدف کاربرشناختی هر بازنمایی به‌صورت مجزا ارائه شده است.

۳. پیشینه تحقیق

زبان‌شناسی حقوقی رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی به‌شمار می‌رود که بر عملکرد شاخه‌های متعدد زبان‌شناسی، همچون تحلیل‌گفتمان، معنی‌شناسی در تشخیص معانی حقوقی واژگان، آواشناسی در تشخیص هویت، نگارش متون حقوقی در ارتباط با قانون نظارت دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۷). اگرچه موضوع تحلیل گفتمان حقوقی، امروزه به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در زبان‌شناسی حقوقی مطرح است، تحقیقات صورت‌گرفته در این

حوزه به پنج دهه گذشته در پژوهش‌هایی که دیوید کریستال^۲ و درک دیوی در سال ۱۹۶۹ انجام داده‌اند، بازمی‌گردد که آن‌ها در تحقیقاتشان، بر روی گونه زبان حقوقی کار کرده بودند. همان‌گونه که گروت^۳ (2003) بیان می‌کند: حوزه عملکرد پژوهش‌هایی از این قبیل نه تنها به دانش زبان‌شناختی بلکه به نیازهای مجامع قانونی‌ای همچون دادگاه‌ها متکی است. زبان‌شناسی حقوقی از سال ۱۹۹۷ در آمریکا و اروپا معرفی شده است و در این خصوص کتاب‌های فراوانی نیز منتشر شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به دوزبانگی در دادگاه (Berk, 1990)، زبان قضات (Solan, 1993) و زبان دادگاه (Stygal, 1994) اشاره کرد. از آن به بعد متخصصان علم زبان‌شناسی از این دانش میان‌رشته‌ای در طرح نظر کارشناسی بروی پرونده‌های محاکم قضایی به‌منظور کشف حقیقت و قضاوت دقیق‌تر، بهره کافی و جامع برده‌اند (Tirsma & solan, 2003).

در ایران نیز، برای اولین بار، آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) در اولین همایش ملی انجمن زبان‌شناسی ایران، طی مقاله‌ای با عنوان «زبان‌شناسی قضایی (قانونی): رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی» این رشته نوپا و کاربرد آن در دستگاه قضا را با نام زبان‌شناسی حقوقی (قضایی) به جامعه علمی ایران معرفی کرد و ضرورت بومی‌سازی این رشته جدید را خاطر نشان ساخت. در پی آن، وی در سال ۱۳۹۱ در کتاب *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)* کاربرد یافته‌ها، آموزه‌ها و راهبردهای دانش زبان‌شناسی از قبیل آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه و صرف، نحو و ساخت جمله، معناشناسی و کاربردشناسی و تحلیل گفتمان، گویش‌شناسی و سبک‌شناسی، شیوه خط و نگارش در حل مسائل و مشکلات ادارات و نظام پلیس، زندان‌ها، قوه قضاییه و متون و قوانین را در حوزه زبان‌شناسی حقوقی یا قانونی توصیف کرده است. وی در این کتاب به جایگاه زبان‌شناسی قانونی در آمریکا و کشورهای پیشرفته پرداخته و جایگاه زبان‌شناسی حقوقی در آن کشورها و دستاوردهای این ارزش‌گذاری را با جایگاه زبان‌شناسی حقوقی در ایران مقایسه کرده و پیشنهادهایی برای ارتقای جایگاه این رشته جدید مطرح کرده است. بعد از معرفی این رشته نوپا به جامعه علمی ایران، به همت وی، دو همایش ملی در حوزه زبان‌شناسی حقوقی، در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ برگزار شده است.

آدامز^۴ (1996) در پژوهشی با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی به تحلیل گفتمان مظلومین

پرداخته و سعی کرده است که به پرسش «اظهارات مظنونین چه شواهدی را به صورت آشکار بیان می‌کند؟» پاسخ دهد. در همین راستا، اعترافات متهمان از لحاظ بخش گفتار (ضمیر، اسم و فعل)، وجود اطلاعات غیراصلی، نداشتن اعتماد به نفس و متعادل بودن سخن، تجزیه و تحلیل شدند. آدامز در این پژوهش نشان داده است که اگر بازجویان، قبل از بازجویی از طریق تجزیه و تحلیل گفتمان مظنونین و افراد درگیر در پرونده، اطلاعات صحیحی در مورد واقعه و مظنونین داشته باشند، در امر رسیدگی دقیق به پرونده و تشخیص مظنون اصلی، موفق خواهند بود. همراه داشتن اطلاعات از قبل به دست آمده به واسطه تحلیل سخن، این امکان را به بازپرس می‌دهد که در حین بازجویی پرسش‌های صحیحی را مطرح کند تا بدین وسیله متهم به حقیقت اعتراف کند. وی معتقد است که طرح پرسش‌هایی به صورت پیش‌فرض و احتمالی، باعث آگاهی مظنون، از کمبود اطلاعات بازجو می‌شود؛ ولی طرح پرسش‌هایی بر اساس اطلاعات به دست آمده از تجزیه و تحلیل گفتمان مشارکین پرونده، در مظنون این حس را تقویت خواهد کرد که بازجو به جریان امر احاطه کامل دارد و مظنون از طفره رفتن منصرف خواهد شد.

مؤنی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی، جرایم زبانی را تشریح کرده و در ادامه تشریح جرم زبانی و انواع آن، مسئله جرم زبانی دروغ در محاکم قضایی را بررسی کرده است. او با هدف رسیدن به ابزارهای شناسایی دروغ و تشخیص دروغ از راست‌گویی و اینکه چگونه ابزارها و سازوکارهای زبانی می‌توانند با تحلیل زبان‌شناختی، به شناسایی جرم زبانی دروغ کمک کنند، داده‌هایی از جلسات محاکمه در محاکم قضایی تهران را جمع‌آوری کرده است. وی در این راه، داده‌های جمع‌آوری شده را در دو مرحله تجزیه و تحلیل کرده است: الف) تحلیل داده‌ها به لحاظ زبان‌شناختی؛ ب) تحلیل داده‌ها به لحاظ روابط قدرت. او بعد از این تحلیل‌ها به این نتیجه رسید که عوامل زبانی مانند ابزار معنایی (طرح‌واره ذهنی و قالب ذهنی، معنای فعل)، ابزار نحوی (وجه فعل)، ابزار کلامی (روابط قدرت) و ... می‌توانند در شناسایی و تحلیل جرم زبانی، مؤثر باشند.

عسگری متین و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی، در بستری زبان‌شناختی و با تکیه بر نظریه «کارگفت» جان آر. سرل (1975)° به «بررسی نقش کارگفت در بافت حقوقی» پرداخته

است؛ به همین منظور، متن بیست دادنامه حقوقی صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور را به‌عنوان پیکره انتخاب و از دیدگاه نظریه کارگفت، تحلیل کرده است. هدف اصلی این پژوهش را می‌توان بررسی میزان تطبیق‌پذیری نظریه کارگفت با این متون حقوقی، کارکردهای ویژه نظریه کارگفت در این گونه حقوقی و تحلیل کاربردشناختی این رویداد حقوقی - گفتمانی در دو سطح خرد و کلان از دیدگاه کنش منظوری (غیربیانی) دانست. نتایج از تراکم بالای کارگفت در پیکره، اهمیت و تأثیر بسزای آن در بافت حقوقی و به‌ویژه این گونه حقوقی (دادنامه) حکایت می‌کند. از دیدگاه رویداد گفتمانی و براساس برآیندهای یادشده، هر دادنامه حقوقی، یک کنش کاربردی - اعلامی در سطح کلان گفتمان حقوقی به‌شمار می‌آید که تعداد زیادی کارگفت توصیفی و اعلامی و اندکی کارگفت‌های دیگر را نیز شامل می‌شود؛ چون در دادنامه، قاضی پرونده بعد از دادرسی، نظر و رأی خود را در قالب دادنامه به اطلاع طرفین دعوا اعلام می‌کند؛ بنابراین بیشترین کارگفت مورد استفاده، کارگفت اعلامی است و دیگر کارگفت‌ها کمتر، استفاده می‌شوند.

لسانی و بریمانی (۱۳۹۲) در حوزه زبان‌شناسی حقوقی با رویکرد تحلیل گفتمان حقوقی، به «بررسی نحوه رعایت یا نقض اصول همکاری گرایس در گفتمان متهمین دادگاه‌های کیفری شهر تهران» پرداخته‌اند. در این تحقیق، با بررسی پنجاه جلسه دادگاه رسیدگی به جرایم کیفری و با مدنظر داشتن متغیر جنسیت، میزان رعایت و یا نقض اصول محاوره‌ای گرایس توسط زنان و مردان بررسی و مقایسه شده است. برای رسیدن به این هدف، نویسندگان مقاله، دنبال یافتن پاسخ دو پرسش بوده‌اند: الف) کدام‌یک از افراد حاضر در دادگاه کیفری بیشتر از سایرین، اصول گرایس را نقض می‌کنند؛ ب) جنسیت چه تأثیری در رعایت اصول گرایس دارد. پس با ثبت اظهارات افراد حاضر در این پنجاه جلسه دادگاه کیفری و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده، به این نتیجه رسیده‌اند که متهمان این پنجاه جلسه، حدود ۵۳ درصد اصول گرایس را نقض کرده‌اند؛ و متغیر جنسیت در رعایت اصول محاوره‌ای گرایس عامل مؤثری است؛ زیرا مردان حدود ۷۲ درصد و زنان حدود ۲۸ درصد اصول گرایس را نقض کرده‌اند.

تقی‌پور (۱۳۹۴) در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی به «تحلیل گفتمان حقوقی وکلای دادگستری در دادگاه‌های کیفری» پرداخته است و در چارچوب شیوه‌های تحلیل کلام، به

چگونگی اقتناع و کلا در دادگاه‌های کیفری ایران از بُعد زبان‌شناسی می‌پردازد. در زبان، اعم از نوشتاری یا گفتاری، انتخاب واژگان اهمیت بسیاری دارد. وکلا در جلسات دفاع یا در لوائح خود به دنبال به‌کار بردن بهترین و متقاعدکننده‌ترین واژگان برای استفاده هستند. وی با استفاده از چارچوب هالماری و ورتانن^۶ به بررسی لوائح مطرح‌شده وکلا در دادگاه‌های استان خراسان پرداخته است و چنین نتیجه می‌گیرد که وکیل از روش‌های شواهد حسی و شناختی، ضمائم شخصی و ملکی اول‌شخص مفرد، کلمات تشدیدکننده، اصطلاحات حقوقی و عبارات محترمانه برای القا و اقتناع مخاطب بهره می‌برد.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. بازنمایی کنشگران اجتماعی

نحوه بازنمایی افراد حاضر در گفتمان، بیانگر طرز نگرش بازنمایی‌کننده نسبت به کنشگر بازنمایی‌شده است. همگی ما به‌طور هم‌زمان، مجموعه‌ای از هویت‌ها، نقش‌ها و مشخصاتی داریم که می‌توانند برای نام‌گذاری دقیق ما به‌کار روند؛ در حالی که هر کدام از آن نام‌دهی‌ها معانی متفاوت و بار منظوری دیگری دارند. طرز نام‌گذاری کنشگران اجتماعی، نه تنها مشخص‌کننده گروهی است که افراد عضو هستند (حداقل گروه‌هایی که نویسنده/گوینده عاقد می‌خواهد عضو آن باشد)؛ بلکه رابطه بین شخص نام‌گذارنده و نام‌گذاری شده را نیز مشخص می‌کند (Richardson, 2007: 49).

انسان باید برای کنشگران حاضر در گفتمان، نامی انتخاب کند و این نام‌دهی حاصل انتخاب نام‌گذارنده است. «قطعاً یک انتخاب و ترجیح یک مقوله اجتماعی بر یک مقوله اجتماعی دیگر، باعث قراردادن کنشگری در داخل گروهی و خارج‌کردن از حیطه گروه دیگر می‌شود یا یک گروه اجتماعی را در کنار گروهی دیگر قرار داده و آن‌ها را قابل جایگزینی معرفی می‌کند. رزیگل و همکاران (2001) این انتخاب‌های نام‌گذاری را «استراتژی‌ها یا راهکارهای ارجاعی متن»^۷ نامیده و بیان کرده‌اند که انتخاب اینکه یک شخص یا گروه را با عبارات خاصی توصیف کنیم، می‌تواند اهداف سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی متفاوتی را دنبال کنند» (حامدی شیروان و شریفی، ۱۳۹۳: ۱۸ به نقل از رزیگل و وداک، ۲۰۰۱).

راهکارهای انتخاب‌شده، نقش مهمی در متن ایفا می‌کنند. آن‌ها نه تنها معنا و ارزش‌های اجتماعی خاصی را به مرجوع^۸ نسبت می‌دهند؛ بلکه نوعی انسجام بین توصیف یک کنشگر اجتماعی با دیگر کنشگران اجتماعی که توصیف شده و مورد ارجاع قرار گرفته‌اند، به وجود می‌آورند. در این نوشتار، موارد ارجاعی صریح و مبهم و اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم به نام افراد یا گروه‌ها بررسی می‌شوند.

ون لیوون بازنمایی کنشگران را در سطح نخست به دو مؤلفه جذب^۹ و طرد^{۱۰} تقسیم می‌کند. منظور از طرد در گفتمان، فرایندی است که در آن کنشگر اجتماعی از گفتمان حذف می‌شود. این سازوکار، خود به دو زیرمجموعه پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی تقسیم می‌شود. فرایند پنهان‌سازی، فرایندی است که طی آن، کنشگران اجتماعی و فعالیت‌های آن‌ها به طور کامل حذف می‌شوند و ون لیوون آن را طرد افراطی می‌نامد؛ درحالی‌که در کم‌رنگ‌سازی، اگرچه کنشگر از گفتمان حذف می‌شود، نشان و ردپایی از کنش‌هایش در متن قابل بازیابی است و می‌توان به تلویح به حضور و کنشگری وی پی برد (خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۸ به نقل از ون لیوون، ۲۰۰۸: ۵۲).

«منظور از جذب، وجود و حضور کنشگران اجتماعی در گفتمان است که با شیوه‌های متنوعی بیان می‌شود:

(الف) فعال‌سازی در برابر منفعل‌سازی^{۱۱}؛

(ب) مشارکت، موقعیت‌سازی و منتفع‌سازی^{۱۲}؛

(ج) تشخیص‌بخشی در برابر تشخیص‌زدایی^{۱۳}»

(خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۸ به نقل از ون لیوون، ۲۰۰۸).

منظور از فعال‌سازی، بازنمایی کنشگران اجتماع، به شکل معلوم و منظور از منفعل‌سازی، تحت عمل قرارگرفتن یا معطوف‌شدن نتیجه عمل به سوی کنشگران است که این فرایند می‌تواند با نقش‌های دستوری اعطاشده به مشارکین، تجلی یابد. ون لیوون همچنین دو راهکار برای منفعل‌سازی معرفی می‌کند (Van Leeuwen, 2008: 23):

(الف) مطیع‌سازی^{۱۴}؛

(ب) بهره‌ورسازی^{۱۵}.

مطیع‌سازی فرایندی است که خود به کمک فرایندهایی مانند مشارکت کنشگران اجتماعی منفعل، در مقام هدف^{۱۶} در فرایندهای مادی^{۱۷}، در فرایندهای ذهنی؛ و یا در نقش حامل^{۱۸} در

فرایندهای اسنادی^{۲۱}، موقعیت‌سازی با استفاده از فرایندهای حاشیه‌ای و ملکی‌سازی به انجام می‌رسد. سومین سازوکار فعال‌سازی، استفاده از راهکار تشخیص‌بخشی^{۲۰} در برابر تشخیص‌زدایی^{۲۱} است. در تشخیص‌بخشی، کنشگران اجتماعی در مقام انسان و یا با ضمایر شخصی یا ملکی، اسامی خاص و مواردی که مشخصه‌میز انسان بودن را دارد، بیان می‌شوند و در تشخیص‌زدایی فرایندی عکس آنچه ذکر شد، رخ می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، تشخیص‌بخشی دو زیرمجموعه اصلی به نام‌های مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی دارد که در فرایند مشخص‌سازی، هویت کنشگرهای اجتماعی به شیوه‌ای بارز و مشخص، بیان می‌شود؛ اما در نامشخص‌سازی کنشگران اجتماعی به‌صورت اشخاص ناشناس، گمنام و بدون هویت معین بازنمایی می‌شوند (Van Leeuwen, 2008: 23).

ون‌لیوون (2008) پیوندهایی را راه دیگری می‌داند که به‌وسیله آن می‌توان کنشگران اجتماع را در ساختار یک گروه بازنمایی کرد. منظور از پیونددهی شکل دادن گروه‌هایی از کنشگران اجتماع است که درباره موضوعی با هم، یک وجه اشتراک دارند و از طریق این اتحاد، در یک گروه جای می‌گیرند؛ البته باید توجه داشت که این گروه‌ها ثبات و ریشه ندارند و ممکن است در سایر موضوعات هیچ وجه اشتراکی با هم نداشته باشند. منظور از فرایند تفکیک کردن، تمایز یک کنشگر یا گروهی از کنشگران اجتماعی، از دیگر کنشگران مشابه است. در فرایند نام‌دهی، کنشگران اجتماعی بر اساس نام و هویت یگانه خود یاد می‌شوند؛ اما در فرایند مقوله‌بندی، به‌جای ذکر هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب مقوله و دسته‌بندی خاصی که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است، بازنمایی می‌شود. مؤلفه‌های مقوله‌بندی و نام‌دهی، خود زیرمجموعه‌های متنوعی دارند (همان).

ون‌لیوون (2008) مقوله‌بندی را به سه زیرمؤلفه نقش‌دهی^{۲۲}، هویت‌دهی^{۲۳} و ارزش‌دهی^{۲۴} تقسیم می‌کند. هویت‌دهی در الگوی ون‌لیوون خود سه زیربخش با نام‌های هویت‌دهی طبقه‌ای^{۲۵}، هویت‌دهی نسبی^{۲۶} و هویت‌دهی ظاهری^{۲۷} دارد. هویت‌دهی طبقه‌ای بر اساس دسته‌ها و طبقه‌بندی‌های مهم، آشکار و مبینی‌بر نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این دست انجام می‌شود. هویت‌دهی نسبی (نسبی، سببی یا رابطه‌ای)، بر روابط فامیلی و خویشاوندی مانند پدربزرگ، دوست، همکار و غیره استوار است. در هویت‌دهی ظاهری نیز کنشگران اجتماعی براساس ویژگی‌های فیزیکی و

ظاهری‌شان مانند رنگ پوست، چهره، قد، وزن و غیره بازنمایی می‌شوند. در زیرمقوله ارزش‌دهی، فرانقش بینافردی مورد تأکید است که به وسیله آن کنشگران اجتماع، با ارزشیابی و قضاوت گوینده و نویسنده بازنمایی می‌شوند. ونلیوون زیرمؤلفه نام‌دهی را به دو بخش تقسیم می‌کند:

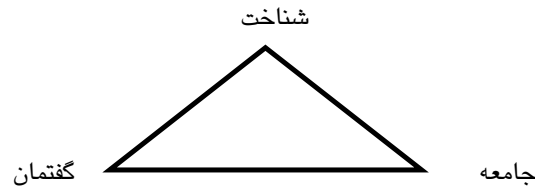
الف) نام‌دهی رسمی/نیمه‌رسمی/غیررسمی^{۲۸}؛

ب) عنوان‌دهی/عنوان‌زدایی^{۲۹}.

عنوان‌دهی خود به دو زیربخش مقام‌دهی^{۳۰} و نسبت‌دهی^{۳۱} تقسیم می‌شود. در مقام‌دهی عنوان‌های رسمی و رتبه‌های شغلی و علمی مانند «دکتر» و «استاد» ذکر می‌شود و در نسبت‌دهی، نسبت‌های فامیلی مانند «پدر» و «عمو» (خیرآبادی، ۱۳۹۵ به نقل از ونلیوون، ۲۰۰۸).

۲-۴. تئوری ون‌دایک

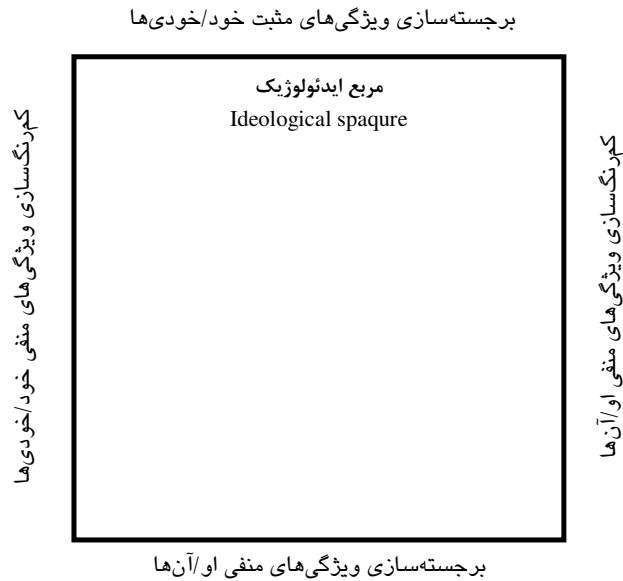
ون‌دایک (2006) معتقد است که بین ساختارهای گفتمان و اجتماع، رابطه مستقیمی نیست و آن‌ها همیشه به واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت، حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی است؛ از این رو وی مثلث «جامعه - شناخت - گفتمان» را مطرح می‌کند. در مثلث ون‌دایک، گفتمان در مفهوم گسترده، به رویداد ارتباطی گفته می‌شود که شامل تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است و بالاخره جامعه، هم تعاملات رودررو و موقعیتی خرد محلی را دربر می‌گیرد و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی که براساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) تعریف می‌شوند؛ مانند جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها (Van Dijk, 2006).



شکل ۱: الگوی نظری ون دایک (2006)

Figure1. Van Dijk theoretical pattern

اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای طرح‌واره ایدئولوژیکی به قطب‌بندی میان خودشان به‌عنوان «گروه خودی» و دیگران به‌عنوان «گروه غیرخودی» می‌پردازند و هنگام صحبت، از ضمائر «ما» و «آنها» استفاده می‌کنند. در همین رابطه ون دایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند که اضلاع آن عبارت‌اند از:



شکل ۲: مربع ایدئولوژیک ون دایک

Figure2. Van Dijk Ideological square

۱. برجسته‌سازی نکات مثبت ما؛ ۲. برجسته‌سازی نکات منفی آن‌ها؛ ۳. کم‌رنگ‌سازی نکات منفی ما؛ ۴. کم‌رنگ‌سازی نکات مثبت آن‌ها (Van Dijk, 2006: 7).

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان، استفاده از راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» است و اساس آن بر پایه‌ی همین مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده است. این راهکار، سطوح مختلف گفتمان همچون واژگان، نحو و ساختارهای کلان معنایی را مانند انتخاب موضوع دربر می‌گیرد.

۳-۴. تجزیه و تحلیل شواهد

زنان خواهان طلاق نیز مثل سایر کنشگران اجتماعی، افراد حاضر در گفتمان‌شان در دادگاه خانواده را به صور گوناگون بازنمایی می‌کنند. این نوع بازنمایی‌ها نشان‌دهنده‌ی نوع نگاه این زنان به سایر کنشگران بازنمایی‌شده است و ایدئولوژی، شناخت و نوع نگاه زنان مورد مطالعه در بررسی نوع بازنمایی کنشگران مخفی شده و با موشکافی و بررسی نوع بازنمایی می‌توان به ایدئولوژی پنهان این زنان دست یافت.

- ✓ شوهرم رفیق‌بازه؛
- ✓ خونوادم از این جور خانواده‌ها نیستند؛
- ✓ مامانش خودش اومد خواستگاریم ولی الان چپ و راست پیام می‌ده که برین جدا بشین؛
- ✓ شوهرم آدم بدبینیه، بی‌نهایت. حتی به پدر خودش؛
- ✓ جلوی عموش می‌شینم می‌گه عموم بهت چشم داره؛
- ✓ وقتی مامانش چپ و راست پیام می‌ده که برین طلاق بگیرین، چکار کنم؛
- ✓ چند وقت پیش هم پسر عموشو بهم بست^{۲۲}، پسر همون عموش؛
- ✓ مواد زده بود، اومد خونه‌ی بابام و گفت با داداش تو اتاق چه کار می‌کردی؛
- ✓ مامانش احساس می‌کرد پسرشو ازش گرفتم؛
- ✓ هم شوهرمو دوس دارم هم بچه‌مو هم زندگی‌مو دوس دارم؛
- ✓ شوهرم حمایت نمی‌کنه و هیچ واکنشی نشون نمی‌ده؛
- ✓ به خودم، به خانوادم فحش می‌ده؛

✓ به آجیم فحش می‌ده؛

✓ به شوهرم می‌گم من می‌خوام از زندگی‌ات برم بیرون، می‌گه هرطور راحتی؛

✓ شوهرم با زن‌های دیگه هم رابطه داشت. تو گوشیش دیدم؛

✓ دو سال پیش در سایه ضرب و شتم شوهرم یک سقط‌جنین هم کردم، رفتم پیش یک روان‌پزشک.

در همه این موارد، کنشگران حاضر در گفت‌وگو، به‌نوعی بازنمایی شده‌اند و در همه آن‌ها آشکارا و با راهکار مشخص‌سازی، کنشگران مشخص شده‌اند. در هر نمونه، کنشگر موردنظر و نحوه بازنمایی آن کنشگر به‌صورت پررنگ نمایش داده شده است؛ برای مثال در نمونه اول، کنشگر موردنظر گوینده، به‌صورت «شوهرم» بازنمایی شده است که به‌صورت صریح، مشخص شده و با هویت‌دهی نسبتی (رابطه‌ای سببی یا نسبی) بازنمایی شده است؛ چون گوینده با ضمیر ملکی، نسبت خود با طرف مقابل را آشکار ساخته است و هنوز هم خود را به این نسبت و تعلق، پایبند نشان می‌دهد. برعکس در نمونه دوم، گوینده کنشگر طرف مقابل خود را، به‌صورت «این آقا» بازنمایی می‌کند. هرچند به‌صورت صریح و معلوم مخاطب و طرف مقابل خود را مشخص و معلوم ساخته ولی خلاف نمونه اول، از هویت‌دهی نسبتی استفاده نکرده است.

مورد دوم و قابل‌توجهی که در شواهد و نمونه‌های بالا هست این است که گوینده در بازنمایی به شیوه هویت‌دهی نسبتی، به نسبت‌ها و روابط نسبی و سببی بین کنشگران پرداخته است. در این بین، آنچه قابل‌تأمل و درخور توجه بوده، این است که گوینده در هویت‌دهی نسبتی از دو نوع هویت‌دهی نسبتی متفاوت استفاده کرده است: الف) هویت‌دهی نسبتی کنشگر و تعیین رابطه نسبتی کنشگر با خود گوینده و ب) هویت‌دهی نسبتی کنشگر تعیین رابطه نسبتی آن کنشگر با طرف مقابل. استفاده از هرکدام یک از این نحوه بازنمایی کنشگر بار ایدئولوژیک داشته و اندیشه‌ای در خفای هر نوع بازنمایی پنهان است. با کمی دقت به شواهد و داده‌های موجود متوجه خواهیم شد که گویندگان که خانم‌های خواهان طلاق هستند، در بازنمایی خانواده «آجی، بابا و شوهر» در تعیین هویت نسبتی این کنشگران، خود را محور قرار داده و به تعیین رابطه و نسبت این کنشگران با خود پرداخته‌اند و به‌صورت «شوهرم، بابام، مامانم و آجیم» بازنمایی پیدا کرده است. نکته جالب اینکه هرچند این زنان

در دادگاه خانواده، با شوهرشان در تقابل قرار گرفته‌اند، باز هم در بازنمایی شوهر، وی را متعلق به خود می‌دانند. در حالی که در یک نمونه «مهم‌تر از همه این آقا برام بی‌علاقه است» که در بخش بعد مطرح خواهد شد، گوینده در بازنمایی کنشگر طرف مقابل، از هویت‌دهی نسبتی استفاده نکرده است. از نظر ایدئولوژیک بین این دو نوع بازنمایی، تفاوت‌های زیادی هست. در حالی که در بازنمایی سایر کنشگران طرف مقابل از هویت‌دهی نسبتی استفاده شده است و در تعیین نسبت و رابطه، شوهر (طرف مقابل) محور قرار گرفته و کنشگر با توجه به نسبتش با طرف مقابل، بازنمایی و هویت‌دهی شده است؛ مثلاً «عموش، باباش، مامانش، خونوادش، پسرعموش». اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که گوینده می‌توانست از هویت‌دهی نسبتی با محوریت خودش این کنشگران را بازنمایی کند که این کار را نکرده است؛ مثلاً می‌توانست به جای «مامانش و باباش» از الفاظ و هویت‌دهی‌های نسبتی نظیر «مادرشوهرم و پدرشوهرم» استفاده کند که نکرده است. در این بین، از کنشگران طرف مقابل، تنها شوهر به صورت هویت‌دهی نسبتی با محوریت رابطه با گوینده بازنمایی شده است. زنان خواهان طلاق در دادگاه خانواده در ۳۸۵ مورد، کنشگران حاضر در گفت‌وگویشان را به شیوه‌بازنمایی نسبتی بازنمایی کرده‌اند. از این تعداد بازنمایی هویت‌دهی نسبتی تعداد ۲۱۸ مورد هویت‌دهی نسبتی با محوریت خود صورت گرفته است. در واقع در ۲۱۸ مورد رابطه نسبتی کنشگران را با خود سنجیده و به تعیین رابطه نسبی و سببی این کنشگران با خود پرداخته‌اند.

نمونه‌های زیر شواهدی از گفتمان زنان مورد تحقیق در بافت گفتمانی دادگاه خانواده است که در این شواهد، کنشگران آن عرصه به صورت منفعل بازنمایی شده‌اند. برای درک بهتر مطلب به نمونه‌های زیر دقت کنید.

- ✓ بی‌مسئولیت؛
 - ✓ برام بی‌میل؛
 - ✓ فقط گوشش با مامانشه؛
 - ✓ تا دو، سه شب با دوستاشه، پاسوربازی و ...؛
 - ✓ الان پونزده ماهه عقدیم، شش ماهه که برام یه اس‌ام‌اس هم نزده که تو کجایی؟
- مردی؟ زنده‌ای؟

✓ کلاً بی‌میل و بی‌مسئولیته؛

✓ باهام خوب نبود؛

✓ حتی منو می‌زد؛

✓ بداخلاقی می‌کنه، توهین، ضرب و شتم.

در هریک از نمونه‌های داده‌شده، طرف مقابل به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی به‌صورت منفعل به حاشیه رانده شده و به‌هیچ‌عنوان به‌صورت آشکار بازنمایی نشده است. در نگاه اول چنین به‌نظر می‌رسد که کنشگر طرف مقابل به‌صورت نامشخص بازنمایی شده است؛ ولی با دقت در فعل هر کدام از نمونه‌ها قابل‌درک است که این افعال با یک فاعل سوم‌شخص مفرد، که همانا شوهر گوینده است، مطابقت دارد و هرچند فاعل حذف شده است، این حذف قابل بازیافت بوده و هر شنونده و خواننده‌ای را با توجه به بافت فاعل که همانا شوهر بوده است بازنمایی خواهد کرد؛ پس در این نمونه‌ها، کنشگران مورد اشاره (شوهران) به‌صورت مشخص، ولی به‌شکل منفعل بازنمایی شده‌اند؛ مثلاً در نمونه اول، گوینده به‌جای اینکه بگوید «شوهرم/ ایشان/ این آقا بی‌مسئولیته» از همه انواع و اقسام بازنمایی‌ها چشم‌پوشی کرده و کنشگر طرف مقابل خود را به‌وسیله بازنمایی به شیوه منفعل‌سازی به حاشیه برده است. زنان خواهان طلاق در دادگاه خانواده در ۴۲۵ مورد کنشگران حاضر در گفت‌وگویشان را به شیوه منفعل‌سازی بازنمایی کرده‌اند. در همه این ۴۲۵ مورد طرف مقابل یا همان شوهرانشان را به حاشیه برده و فقط عملی زشت و نابه‌نجار را به آن‌ها منتسب کرده‌اند. در نمونه‌های زیر با دسته دیگری از شواهد روبه‌رو هستیم که در آن‌ها کنشگران اجتماعی، به‌صورت مشخص و فعال به شیوه ضمیر شخصی بازنمایی شده‌اند.

✓ مهم‌تر از همه این آقا برام بی‌علاقه است؛

✓ من که دختر خیابانی نبودم؛

✓ مسلماً من نباشم هرکی باشه دیگه خسته و سرد می‌شه.

در نمونه‌های بالا، کنشگر آشکارا و به‌صورت مشخص با ضمیر شخصی بازنمایی شده است. در نمونه اول و دوم کنشگر خودش را با ضمیر شخصی «من» بازنمایی کرده است. این نوع بازنمایی، در واقع پیرنگ‌سازی خود است. در واقع در این دو نمونه و نمونه‌های مشابه، ضمیر شخصی یک ضمیر تأکیدی است که برای تأکید و صحه‌گذاشتن بر نکات مثبت

خود و منفی طرف مقابل است. درست برعکس شواهد قبلی که در آن‌ها طرف مقابل به صورت منفعل به حاشیه رانده شده و آشکارا بازنمایی نشده بودند.

✓ همه صاحب‌خونه‌ها رو بهم بست؛

✓ دخالت‌های خانوادش هم عامل بود؛

✓ بدون اجازه اونا آب نمی‌خوره؛

✓ خواهراش که از من بزرگ‌تر بودند، من ازشون کوچک‌تر بودم و ازدواج کرده بودم از روی حسودی اذیتم می‌کردند.

با دقت در نمونه‌های بالا، درمی‌یابیم که گوینده، کنشگران طرف مقابل (آن‌ها) را منفک و تفکیک نکرده است. در نمونه اول گوینده از لفظ «همه صاحب‌خونه‌ها» استفاده کرده و آن‌ها را جدا نکرده است. این بازنمایی کنشگران به شیوه عدم تفکیک، به لحاظ ایدئولوژیک و بار منظوری پیام هدف‌دار است. گوینده سعی کرده است به این طریق، شدت عمل طرف مقابل را پررنگ و برجسته کند. با این تفکیک نکردن در بازنمایی، گوینده می‌خواهد بگوید که طرف مقابل هیچ تمایزی بین همسایگان خوب و بد قائل نیست و از طرفی در نسبت دادن افترا به من، تا این حد زیاده‌روی می‌کند. یا در نمونه دوم، گوینده در بازنمایی کنشگران حاضر در خانواده شوهرش، هیچ تفکیکی را قائل نشده و این تفکیک نکردن، بار منظوری و کاربردشناختی دارد تا به این شیوه، این بار منظوری را القا کند که همه افراد خانواده شوهرم در زندگی من دخالت می‌کنند و حتی یک نفر هم در بین این کنشگران میرا نیست. این تفکیک نکردن به این شیوه، ابزار و راهبرد زبانی بهتری برای برجسته‌سازی و پررنگ کردن خصلت منفی و نکوهیده کنشگران رقیب است. زنان مورد مطالعه در گفتمان دادگاهی خود در ۳۵ مورد از این راهبرد برای بازنمایی کنشگران حاضر استفاده کرده‌اند. در جدول ۱ آماری و میزان رخداد هر نوع بازنمایی آمده است.

جدول ۱: فراوانی رخداد هر شیوه بازنمایی کنشگران

Table1. Frequency of occurrence of each mode of representation of activists

تعداد بسامد از مجموع ۳۸۷۵ جمله		
۴۲۵		منفعل‌سازی
۲۱۸	هویت‌دهی با محوریت خود و خودی‌ها	هویت‌دهی نسبتی
۱۶۷	هویت‌دهی با محوریت او و آن‌ها	
۳۵		عدم تفکیک
۸۴۵	کل رخداد بازنمایی کنشگران	

برای درک بهتر هدف زنان خواهان طلاق از بازنمایی کنشگران عرصه دادگاه خانواده، جدول آماری هدف این زنان در استفاده از بازنمایی کنشگران به شرح زیر است.

جدول ۲: آماری بسامد وقوع راهبرد بازنمایی کنشگران در گفتار زنان خواستار

Table2. Statistical frequency of occurrence of the actors' representation strategy in women's discourse

تعداد	هدف
۵۸۰	بزرگ‌نمایی منفی طرف مقابل
۲۲۷	بزرگ‌نمایی مثبت خود و خودی‌ها
۳۲	کوچک‌نمایی منفی خود و خودی‌ها
۶	کوچک‌نمایی مثبت طرف مقابل
۸۴۵	مجموع

۵. نتیجه

باتوجه با شواهد مطرح‌شده از گفتار زنان خواهان طلاق، به این نتیجه می‌رسیم که این زنان در گفتار خودشان در دادگاه خانواده، از سه شیوه برای بازنمایی کنشگران استفاده می‌کنند. این سه شیوه به ترتیب بسامد عبارت‌اند از:

الف) منفعل‌سازی؛ ب) هویت‌دهی نسبتی؛ ج) عدم تفکیک.

اولین شیوه بازنمایی کنشگران، منفعل‌سازی بوده که زنان مورد مطالعه به این طریق

طرف مقابل را به حاشیه برده و حضور آن‌ها را کم‌رنگ ساخته است.

بعضی از زنان خواهان طلاق در بازنمایی کنشگران به شیوه‌ هویت‌دهی نسبی همه کنشگران رقیب را باتوجه به رابطه نسبی آن‌ها با شوهرانشان هویت‌دهی کرده‌اند؛ به‌جز شوهرانشان. آن‌ها در بین کنشگران رقیب، شوهرانشان را با وجود طرف مقابل بودن، باز هم باتوجه به رابطه خودشان با آن فرد هویت‌دهی می‌کنند. این زنان، باز هم طرف مقابل را «شوهرم» بازنمایی می‌کنند. این نوع هویت‌دهی نسبی ایدئولوژیک بوده و به‌لحاظ کاربردشناختی و بار منظوری پیام، حاوی این پیام بوده که باز هم رابطه نسبی، کاملاً از هم نگسسته است. درمورد این زنان می‌توان فرضیه جدیدی را مطرح کرد؛ در زمانی که با وجود تقابل با شوهرشان، بازهم آن‌ها را «شوهرم» خطاب می‌کنند، امکان سازش و میانجی‌گری هست که نیازمند تحقیقی جداگانه است.

آخرین و کم‌بسامدترین شیوه‌بازنمایی، عدم تفکیک بوده است که گوینده برای تأکید و پررنگ‌سازی اعمال منفی طرف مقابل، کنشگران رقیب را جدا نساخته، بلکه با عدم تفکیک، همه کنشگران رقیب را در انجام یک عمل زشت، شریک کرده است تا ازلحاظ ایدئولوژیک و کاربردشناختی همه کنشگران رقیب را تخطئه کند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. D. Crystal
2. Van Dijk T.A
3. G. R.Groot
4. Adams
5. Searl, J.R
6. Helena Halmari and Tuija Virtanen
7. text's referential strategies
8. referent
9. inclusion
10. exclusion
11. activation/passivation
12. participation/circumstantialisation/possessivation
13. personalization/ impersonalization
14. subjection
15. beneficialization
16. goal
17. phenomenon

18. Carrier
19. attributive
20. personification
21. impersonification
22. functionalization
23. identification
24. appraisalment
25. classification
26. relational identification
27. physical identification
28. formalization/semiformalization/informalization
29. titulation/detitulation
30. honorification
31. affiliation

۳۲. بستن، کنایه از داشتن رابطه نامتعارف با کسی است. پسرعمویش را بهم بست، یعنی با پسر-عمویم رابطه نامتعارف داری.

۷. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۴). «زبان‌شناسی قضایی (قانونی)، رویکرد نوین در زبان‌شناسی کاربردی». (مجموعه مقالات): اولین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۱). زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی). ویراست دوم. تهران: انتشارات علم.
- ----- (۱۳۹۱). «توصیف ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی). د ۳. ش ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱-۱۹.
- ----- (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردهای آن. تهران: انتشارات علمی.
- تقی‌پور، مرجان (۱۳۹۴). «روش‌های اقتناع وکلا در دادگاه‌های کیفری از بعد زبان‌شناسی حقوقی». مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. صص ۷۵-۹۹.

- حامدی شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۳). «تأثیر مؤلفه‌های واژگانی بر میزان صراحت یا پوشیده‌گویی در متون مطبوعاتی». *مجله فرهنگ ارتباطات*. د ۱۵. ش ۲۵. صص ۱۷۱-۱۹۶.
- خیرابادی، رضا (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی شیوه نام‌گزینی و حضور یا عدم حضور ایران در مطالب نشریه آمریکایی تایم از دهه ۱۹۲۰». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۲ (پیاپی ۳۰). صص ۳۳-۴۷.
- عسگری متین، سجاد و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی». *جستارهای زبانی*. د ۴. ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۱۵۱-۱۷۲.
- لسانی، متین سادات و شعبان بریمانی (۱۳۹۲). «زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان افراد حاضر در دادگاه‌های شهر تهران براساس اصول همکاری گرایس». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*. صص ۹۹-۱۱۱.
- مؤمنی، نگار (۱۳۹۱). «تحلیل جرم‌زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه موردی در محاکم قضایی تهران)». *زبان‌پژوهی*. س ۴. ش ۷.
- ون‌دایک، تنون (۱۳۸۹). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. گروه مترجمان. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۹). «بهره‌گیری مترجم از تحلیل گفتمان». *مجله مترجم*. ش ۳۲۸.
- ----- (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

References:

- Adams, S. H. (1996). "statement analysis: what do suspects words really reveal?". *FBI Law Enforcement Bulletin*. Pp. 12-20.
- Aghagolzadeh, F. (2005). "Legal Linguistics (Forensic), A New Approach to Applied Linguistics". (Proceedings): *The First Conference of the Iranian Linguistic Association*. University of Tehran. [In Persian].
- ----- (2006). *Critical Discourse Analysis*. Elmi and Farhangi Press, Tehran. [In Persian].

- ----- (2012). “Describing the ideological linguistic constructs in discourse analysis”. *Quarterly Journal of Comparative Literature and Language Studies*. Vol. 3, No. 2 (10).Pp. 1-19[In Persian].
- ----- (2012). *Forensic Linguistics (Theoretical and Applied)* 2nd Edition. Tehran, Elm Publication. [In Persian].
- ----- (2013). *Descriptive Dictionary of Discourse Analysis and Pragmatics*. Tehran, Elmi publication. [In Persian].
- Asgari, M. S. et al. (2013). “Analyzing forensic discourse; Analyzing the role of speech act theory in the forensic context”. Tehran, *Quarterly Journal of Language Linguistics*, Vol. 4, No. 4 (Successive 16), Winter 2013. Pp. 172-151[In Persian].
- Austin, J.L. (1975). *How to Do Things with Words*. Cambridge. Harvard University Press.
- Berk, S. (1990). *The Bilingual Courtroom*. Chicago: University of Chicago Press.
- Coulthard, M. (Eds.). *Texts and Practices: Readings in CDA*. London: Routledge.
- Crystal, D. (1969). *Investigating English Style*. London: Longman.
- ----- (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. USA: Blackwell.
- Groot Gerard, R. (2003). *language and law*. The Netherlands ‘maastricht university press Publishers.
- Hamed Shirvan, Z. & Sh. Sharifi, (2014). “The effect of lexical components on the amount of clarity or coverage in press texts”. *Tehran, Journal of Culture and Communication*. Volu. 15, No. 25, Spring 2014. Pp. 171-196. [In Persian].
- Kheyraadi, R. (2016). “Critical discourse Analysis of naming and the presence or absence of Iran in the times of the american journal of the 1920s”. Tehran, *2 Months Language Linguistic Quarterly*. 7th Edition, No. 2 (30).Pp. 33 -47. [In Persian].

XXX/1-2.Pp. 11-40.

- ----- (2006). *Discourse and manipulation*, *Discourse & Society*. 17(2), Pp. 359-383, London.
- ----- (2010). *Studies in Discourse Analysis from Text Order to Critical Discourse*. Translator Group. Tehran: Media Studies Center. 1th Edition. [In Persian].
- Van Leeuwen, Theo. (2008). *Discourse & Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- Van Leeuwen, T.A. (1996). *The Representation of Social Actors*. In *coldes coulthard*, C.R. & Coulthard, M; (Eds.), *texts and Practices: Readings in CDA*. London: Rutledge.
- Yarmohammadi, L. (2000). *Using Translator from Discourse Analysis*. Translator Magazine, No. 328. [In Persian].
- ----- (2004). *Common Critical Discourse*. Tehran: Hermes Publications. [In Persian].